سناریوی پسر فقیر برای سرقت طلاهای دختر پولدار



گروه حوادث: مرضیه همایونی/ پسر جوان وقتی فهمید دختر مورد علاقه‌اش مقدار زیادی طلا دارد با همدستی پسر خاله‌اش نقشه سرقت طلاها را طراحی و اجرا کرد اما یک پیامک باعث شد راز سرقت‌ها برملا شود.

به گزارش «ایران»، چند روز قبل که بارش‌های سیل‌آسا پایتخت را فرا گرفته و رهگذران را غافلگیر کرده بود و آنها برای در امان ماندن از باران شدید، با عجله به دنبال سرپناهی بودند، به همین خاطر چندان توجهی به اطرافشان نداشتند و در هیاهوی آن روز پاییزی، کسی متوجه دختر و پسر جوانی نبود که داخل یک خودروی مدل بالا حبس شده و با فریادهایشان درخواست کمک می‌کردند. اما دختر و پسر جوان دست از تلاش برنداشته و با لگد، محکم به شیشه خودرو می‌کوبیدند که دقایقی بعد وقتی یک پسربچه مدرسه‌ای همراه مادرش در حال عبور از آن محل بود، متوجه آنها شد و با کمک مادرش و اعلام موضوع به پلیس، دختر و پسر جوان را در حالی که دست‌ها و پاهایشان را بسته بودند، از خودرو بیرون آوردند.

دختر جوان که به‌شدت ترسیده بود به مأموران گفت: «یک موتورسوار با تهدید چاقو ما را در خودرو حبس کرد و طلایم را سرقت کرد.»

وقتی آنها به دادسرا رفتند تا شکایت خود را تکمیل کنند دختر جوان گفت: «مدتی قبل با اشکان آشنا شدم و چند باری با هم به کافی‌شاپ رفتیم و در تماس‌هایی که داشتیم از همدیگر خوشمان آمد. از آنجایی که اشکان مهندس بود و وضع مالی نسبتاً خوبی داشت، در برابر پیشنهاد ازدواجش پاسخ مثبت دادم. در این مدت او به من گفت قیمت طلا رو به کاهش است اگر الان طلاهایم را بفروشم می‌توانم مقدار بیشتری طلا بخرم و گفت که دوست طلافروشی دارد که طلاها را با قیمتی بالاتر از قیمت سایر طلافروشی‌ها خریداری می‌کند و من با پیشنهاد اشکان، روز حادثه طلاهایم را برداشته و سوار بر خودروام شدیم تا به طلافروشی برویم. اشکان به من گفته بود خودش هم چند روز قبل طلاهایش را فروخته است.»

سرقت با تهدید

او ادامه داد: «در مسیر طلافروشی بودیم که ناگهان موتورسواری با ایما و اشاره از ما خواست توقف کنیم. من نمی‌خواستم بایستم اما اشکان اصرار کرد توقف کنم و ببینم چه کار دارد. من هم خودرو را کنار خیابان نگه داشتم. موتورسوار ماسک به صورت و حتی دستکش هم به دست داشت، من چهره‌اش را ندیدم. به محض اینکه شیشه را پایین دادم تا متوجه شوم درخواست مرد موتورسوار چیست، او چاقو را روی گلویم قرار داد و تهدیدم کرد و گفت کیفت را بده. من از ترس جانم هر چه خواست انجام دادم. اشکان با مشاهده این صحنه، در خودرو را باز کرد که کمک بگیرد، اما مرد موتورسوار بلافاصله به سمت او رفت و با تهدید او را داخل خودرو انداخت. بعد دست و پاهای ما را بست و سوئیچ را گرفت و قفل را زد و ما هم حبس شدیم.»

با شکایت زن جوان، اشکان هم اظهارات او را تأیید کرد و مدعی شد مرد سارق، طلاهای او را نیز که یک دستبند و گردنبند بود به سرقت برده است. دختر جوان با شنیدن این حرف تعجب کرد و پرسید مگر تو هم طلا همراهت بود؟ اشکان هم مدعی شد که دستبند و گردنبند همراهش بوده و سرقت شده است.

پرونده این سرقت میلیاردی برای رسیدگی به شعبه سوم دادسرای ناحیه ۳۴ ارجاع شد. وقتی دختر جوان فاکتور طلاهایش را ضمیمه پرونده کرد، از اشکان هم خواسته شد فاکتور طلاهایش را ارائه دهد اما او مدعی شد فاکتور ندارد و گم شده است.

در حالی که تحقیقات ادامه داشت، دختر جوان بار دیگر به پلیس مراجعه کرد و گفت: «زمانی که اشکان به من گفت طلاهایش با او بوده، من با خودم فکر کردم شاید او درست می‌گوید و من متوجه طلاهایش نشده بودم اما امروز وقتی داشتم عکس‌هایم را نگاه می‌کردم به عکس خودم و اشکان رسیدم که روز حادثه و ساعتی قبل از اینکه مورد سرقت قرار بگیریم، خیلی اتفاقی با هم عکس سلفی انداخته بودیم. با دقت عکس را نگاه کردم و متوجه شدم اشکان هیچ طلایی به همراه نداشته است. نمی‌دانم چرا او این دروغ را مطرح کرده است.»

با برملا شدن این موضوع، بار دیگر تحقیقات از اشکان صورت گرفت و مرد جوان این‌بار مدعی شد: «من طلاهایم را فروخته بودم اما زمانی که دزد به ما زد، با خودم گفتم بگویم طلاهای من هم به سرقت رفته است تا بتوانم پولی از این ماجرا به دست بیاورم.»

وسوسه سرقت

اظهارات متناقض اشکان باعث شد بازپرس امیرحسین شریفی‌وند به او مشکوک شود. در تحقیقات صورت گرفته از سوی کارآگاهان پلیس آگاهی، مشخص شد اشکان نه‌تنها وضع مالی خوبی، بلکه کار و کاسبی هم ندارد. از سوی دیگر یک پیامک در گوشی او باعث شد پلیس وی را به‌عنوان مظنون به سرقت بازداشت کند.

کارآگاهان پی بردند اشکان روز حادثه و لحظاتی قبل از سوار شدن به خودروی دختر جوان به شخصی پیام ارسال کرده و نوشته است: «موقعیت مکانی آنلاین را برایت ارسال می‌کنم تا بتوانی به‌راحتی ما را پیدا کنی.»

با به دست آمدن این سرنخ و مدارک دیگر، وقتی اشکان برای سومین‌بار مقابل بازپرس دادسرای ویژه سرقت قرار گرفت به سرقت چندین میلیاردی با همدستی پسر خاله‌اش اعتراف کرد. او گفت: «من در یک شرکت کارمند ساده هستم، وضع مالی‌ام هم خوب نیست اما همیشه دلم می‌خواست آدمی پولدار باشم، در صفحه اینستاگرام هم خودم را مهندس معرفی کرده بودم تا اینکه با این دختر آشنا شدم. هر چقدر وضع مالی من بد بود، او پولدار بود. وقتی از این موضوع باخبر شدم، تصمیم گرفتم سناریوی سرقت طلاهایش را طراحی و اجرا کنم.»

مرد جوان ادامه داد: «ماجرا را با پسر خاله‌ام درمیان گذاشتم و او هم قبول کرد کمکم کند. به بهانه اینکه قیمت طلا رو به کاهش است، ملیکا را مجاب کردم تا همه طلاهایش را بفروشد. باور کنید من با پول طلاهای او می‌توانستم یک خانه کوچک در پایین شهر برای خودم بخرم. چون خیلی به من اعتماد داشت، باور کرده بود که من وضع مالی خوبی دارم و می‌خواهم با او ازدواج کنم، قبول کرد طلاهایش را بیاورد. از قبل با پسر خاله‌ام هماهنگ کردم ما را تعقیب و در محلی خلوت راه ما را سد کند. با فروش طلاها وضع مالی‌ام خوب می‌شد و می‌توانستم با او ازدواج کنم یا اینکه بهانه‌ای بیاورم و رابطه‌ام را با او تمام کرده و هر کدام به دنبال زندگی‌مان می‌رفتیم.»

با اعتراف مرد جوان، پسر خاله او نیز بازداشت شد و طلاهای سرقتی قبل از اینکه سارقان فرصت کنند طلاها را بفروشند، به مالباخته برگردانده شد.

تلنگر

خانه پدری پناهگاه امن دختر است

گروه حوادث فرناز قلعه دار/ یک جمله آشنا و قدیمی را شاید بارها همه ما شنیده باشیم اینکه می‌گویند «صبر کن خودت پدر یا مادر بشوی بعد متوجه می‌شوی که...» این جمله را معمولاً از والدینی می‌شنویم که رفتار محبت‌آمیز و نرمش و انعطاف پذیری آنها با فرزندانشان در شرایطی خاص مورد نقد افرادی قرار می‌گیرد که خودشان درک درستی از حس پدری یا مادری نسبت به فرزند ندارند. این جمله یعنی تا خودت پدر نشوی نمی‌توانی درک کنی که عشق پدر و مادر به فرزند با هیچ معیار و مقیاسی قابل اندازه‌گیری نیست. پدر یعنی حامی، یعنی تکیه گاه، یعنی از هر جا واماندی مطمئن باشی یک آغوش امن در گوشه‌ای از این دنیا وجود دارد که در بدترین شرایط می‌توانی به آن پناه ببری و احساس امنیت کنی. مادر یعنی از هر کسی بی‌محبتی دیدی نگران نباشی چون عشق مادرت با هیچ عشقی در دنیا قابل قیاس نیست و با وجود عشق پدر و مادرت نیازی به گدایی محبت از کسی نداری.

اما این روزها گاهی با اخباری مواجه می شویم که مفهوم امنیت در خانه را می تواند با چالش همراه کند. دختری که باید و صد البته باید از هر جا بی‌توجهی و آسیب دید آن را در گرمای آغوش پدر و مادرش جبران و فراموش کند به جایی می‌رسد که زیر کتک‌های پدر و مقابل نگاه‌های متعجب دوستانش از درد جسمی و تحقیر و شماتت و خُرد شدن روحش به خود می‌پیچد و هیچ کسی حتی مدیر و معلمی که موظف به حفظ جان و مال بچه‌هایمان در مدرسه هستند فقط در قامت یک نظاره گر شاهد تنش روحی و ضرب وشتم دختر دانش‌آموزشان هستند.

این روزها همه جا صحبت از سوگند است؛ سوگندی که در ۱۶ سالگی به اندازه یک عمر عذاب کشیده بود. مادرش طلاق گرفته و پدرش با زنی دیگر وصلت کرده بود تنها دلخوشی‌اش دفترچه خاطراتی بود که غم‌های بی‌شمار و شادی‌های انگشت شمارش را در آن بنویسد و فقط خودش بداند و خدا. دلش به چند دوست و همکلاسی معدود خوش بود و لحظه‌ای حرف و درددل با دوستانش که آن را هم از سوگند گرفتند. می‌گویند پدرش قصد تغییر شهر و محل زندگی داشت به خاطر کارش اما سوگند دلش نمی‌خواست دلخوشی‌های کوچکش را با این مهاجرت اجباری از دست بدهد. اما آن روز شوم پدر با کوهی از مشکلات انباشته در قلبش وقتی با صدای مدیر مدرسه و یک گلایه نابجا از دخترش روبه‌رو شد انگار باروت انباشته در قلب و مغزش که منتظر یک جرقه بود منفجر شد و آتش آن دامن سوگند تنها را گرفت. غرور نوجوانی این دختر زیبا و غمگین مقابل ده‌ها چشم کنجکاو، گریان و شاید هم حسود، خرد شد و مثل خودش بر زمین ریخت.

پدرش می‌گوید سوگند خودکشی کرده است و خودش را از طبقه پنجم خانه‌شان در کرمانشاه به پایین انداخته است اما اگر هم خودکشی کرده باشد بی‌تردید رفتار پدرش در این تصمیم نقش زیادی داشته است. طبق ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی، تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدوم شدن دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

شاید اگر پدر او روز حادثه چنین رفتاری با دختر نوجوانش نداشت این دختر امروز زنده بود. به گفته بستگان و دوستان سوگند او دختری پرازامید به آینده بود. دوست داشت پزشک شود و زندگی مستقلی برای خودش بسازد.

در این ماجرا نباید از رفتار غیر مسئولانه مدیر و معاونان و معلمان مدرسه سوگند نیز چشم‌پوشی کرد. مگر نگفته‌اند مدرسه خانه دوم دانش‌آموزان است؟! مگر زمانی که بچه‌های ما در مدرسه هستند ما به اعتماد و اطمینان مسئولان مدرسه خیالمان از بچه هایمان راحت نیست؟ چرا مدیر مدرسه از وظیفه اصلی خود غفلت کرده است؟ اگر سوگند خطایی هم کرده بود مدیر مدرسه مگر نقش مشاور و راهنما ندارد چرا به جای هشدار، تذکر، راهنمایی و مشاوره او را رها کرد؟

البته جا دارد از اقدام سریع و به موقع آموزش و پرورش در این حادثه قدردانی کرد. چرا که سخنگوی وزارت از پیگیری این حادثه خبر داد و گفت پیگیری ابعاد این پرونده با جدیت ادامه دارد و در صورت احراز هرگونه قصور یا تخلف از سوی عوامل مدرسه، برخورد قانونی صورت خواهد گرفت. سوگند ما برای پاسداری از فرزندان این سرزمین، همچنان پابرجاست.

هر چند با شنیدن خبر بازداشت پدر سوگند و مدیر مدرسه شاید تا حدودی افکار عمومی آرام‌تر شد اما بی‌تردید تا روشن شدن علت واقعی این حادثه تلخ و مجازات قانونی مقصران و مسببان این فاجعه خواب راحت به چشمان هیچ انسان مطالبه گری نخواهد آمد.

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۹۱۸۳

جدول عادی

افقی

۱- پرنده نماد رنگ عوض کردن- دبستان
۲- کار نسنجیده- پرنده‌ای خوش گوشت- رایج
۳- تالاب زیبای شهرستان گنبد کاووس- فحوا و معنی- ادویه مخلوط
۴- سگ پاچه‌گیر- واحد مساحت- بیمار- گروهی از اتم‌ها
۵- نفس خسته- اثر سعدی- قابلیت و استحقاق
۶- درخور- میوه یلدایی- عضو تنفسی
۷- نام «امیری» هافبک فولاد خوزستان- همه موجودات جهان- فلز چهره!
۸- جای ورق زدن خاطرات- انصاف، عدل- پاک کننده غلات
۹- توشه- نمایشنامه- ساختگی و دروغین
۱۰- پهلوان- از گازهای بی‌رنگ و بی‌بو- نوعی امتحان
۱۱- تشویق کننده- دستگاه هواساز- اصفهان قدیم
۱۲- متحد- کشتی گیر آماده- خاک مرغوب- جغد
۱۳- اشعه رنتگن- شهر «دریاچه بزنگان» در خراسان رضوی- محل برگزاری جشن عروسی
۱۴- یارو- جنگ و جدال- پرنده خوش خوراک
۱۵- یگانی در آرایش‌های نظامی- مرکبات محصول میناب

عمودی

۱- نواختن درجا و اتفاقی یک قطعه- پیدا کرد
۲- دربه‌در- مباح و روا- واحد وزن
۳- بازی حرام و خانمانسوز- دومین مرکز شهری و تجاری استان یزد- هنر رنگ و لعاب دادن به صورت برای افزایش زیبایی و جذابیت آن
۴- مسابقات سراسری دوره‌ای- خانه عسلی!- غذای نذری- نوع، جنس
۵- آواز خواب- پوشیده و پنهان- کلام تردید
۶- دوستی- خطرپذیری- زنگ بزرگ کلیسا
۷- لطیف- شهر پالایشگاه- گشتزنی
۸- طریقه چاپ کردن با ماشین رتاتیو- همدم- با «تاز» آید
۹- دیگ پایه- شهرکی حومه تهران- آب بُنیان‌گن
۱۰- الهه جنگل- فراوانی- طرز پوشاک
۱۱- موضوع آهنگ- درجات، دفعه‌ها- توقف و وقفه
۱۲- رویه‌ای متقابل میان همسران- طلا- ناحیه و سمت- نقطه ضعف
۱۳- آسودگی، راحتی- نوعی طلاق- مجوز ورود به تماشاخانه
۱۴- پول اروپای متحد- دهمین ماه سال قمری- سنگ‌های قیمتی
۱۵- سوی راست- قناد

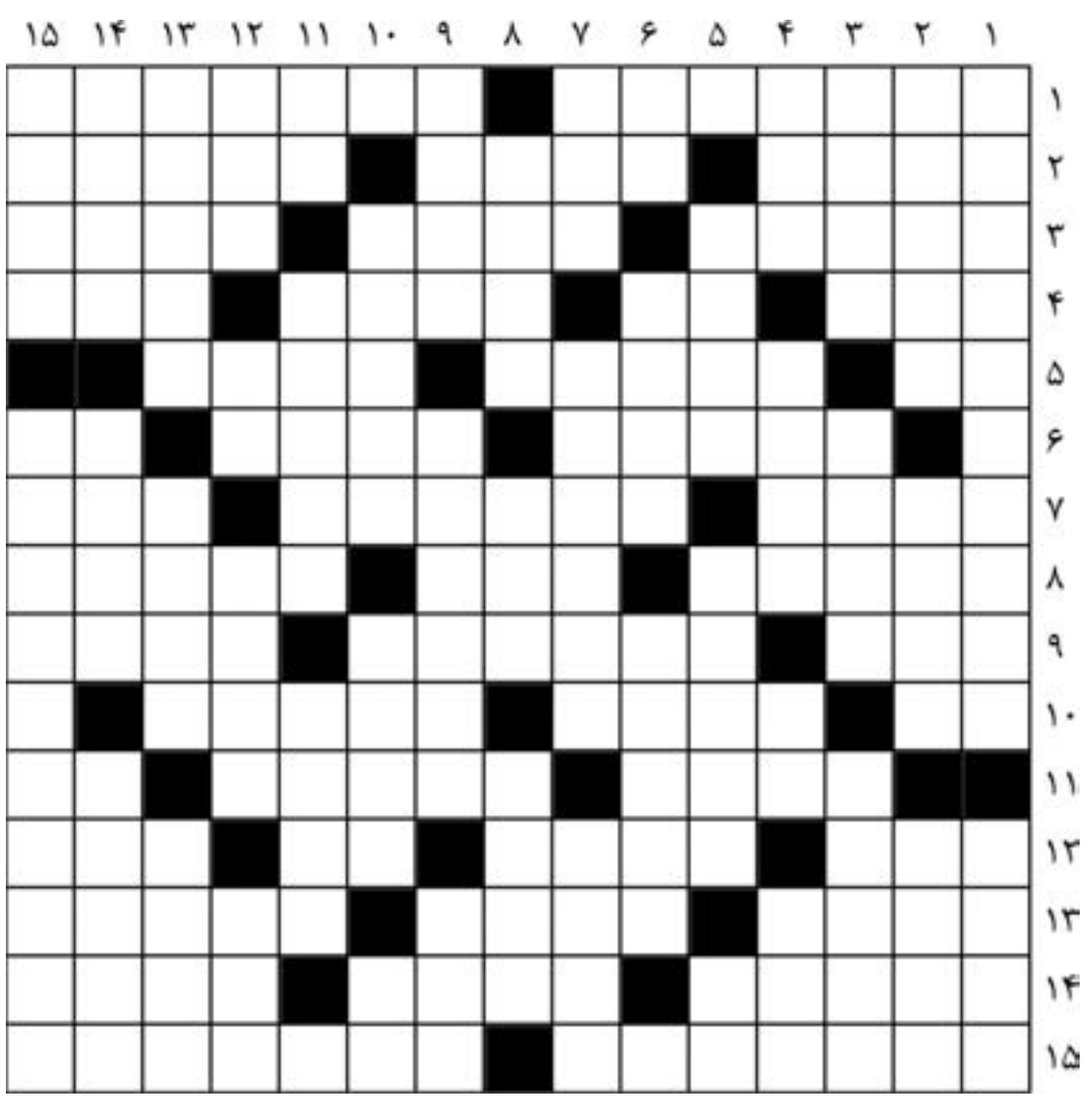
جدول ویژه

افقی

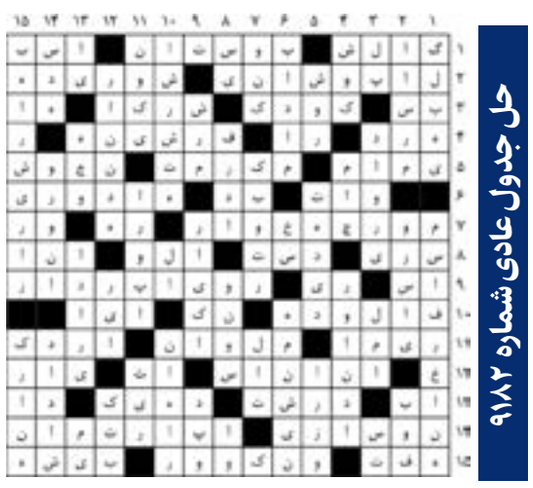
۱- درختچه آپارتمانی- شهر «اسپانیا»
۲- مراجعت کردن- کشور آفریقایی- فیلم مسعود کیمیایی
۳- جمع زاویه- شکل و قیافه- شیرینی لاهیجان
۴- از خود راضی- چاشنی فست‌فودها- ظرف نگهداری و حفظ مواد جامد و مایع- کشت بارانی
۵- پادشاه- موافق- انبار
۶- به زحمت پیدا می‌شود- جنگل شاعرانه- مرز میان دو چیز
۷- صفت نوشیدنی خیلی سرد- قطعه‌ای در ماشین- آینه مقعر
۸- برابر در وزن- فریاد اعلام خبر- نوعی کشتی
۹- با «هوی» آید- درختچه گرمسیری یا استوایی- باریک و نازک
۱۰- یک لحظه- وسیله خنک نگهدارنده- سزاوارتر بودن برای سرپرستی مسلمانان
۱۱- دانه گیاهی پروتئینی و روغنی- مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی- آخرین یک‌رقمی
۱۲- تیغ گل- گذرگاه- مرغ فرنگی- کلامی در مقام فهمیدن
۱۳- اجرای نقش- قدرت- هم‌سن
۱۴- قابل تصور- استخوانی در مچ پا- پاک
۱۵- شهر «روسیه»- پدر شیمی آلی

عمودی

۱- فیلم به‌یاد ماندنی «فتحعلی اویسی» فقید- پنجم عرب
۲- الگو- شک و وهم- پیام‌رسان ایرانی
۳- دیوار- وسیله‌ای که برای گرم شدن در زمستان در خانه‌ها استفاده می‌شود- عنوان
۴- بی‌درنگ- اشاره تأکیدی نزدیک- کجاست؟- کلمه درد
۵- معروف- عنصری کمیاب- حرف نشانه مفعول
۶- پول کشور آفتاب تابان- شهری تاریخی در آذربایجان شرقی- صفت ابروی زیبا
۷- نور دهنده- فیلم هاتف علیمردانی- نبود و نداشتن
۸- قطعی برای کتاب- سرپُر گندم- خروس صحرایی
۹- معادل «آنلاین»- عنصر شیمیایی- زمان بی‌آغاز
۱۰- مرمت- رب‌النوع- بزرگ‌مرد
۱۱- شگرد- تایر زمستانی- مرآت
۱۲- پارچه‌ای از پشم شتر- آفرین- از دست رفته- از انجیل‌ها
۱۳- از رنج رها شدن- شامی کباب- نفوذ ماده حلال
۱۴- زاپاس خودرو- فرمانروا- آخرین
۱۵- نیکوروی- اثری از «آرتور شنیتسلر»



حل جدول عادی شماره ۹۱۸۲



حل جدول ویژه شماره ۹۱۸۲

